

ترجمه‌ی تحت‌اللفظی و روان‌مثنی

الْأَدَبُ فِي الْخُطَابِ: ادب در سخن

الْأَدَبُ	فِي	الْخُطَابِ
ادب	در	سخن

بِسْمِ	اللَّهِ	الرَّحْمَنِ	الرَّحِيمِ
به نام	خداوند	بخشنده	مهربان

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

و	أَذْكُرُ	فِي	الْكِتَابِ	إِبْرَاهِيمَ	إِنَّهُ	كَانَ	صَدِيقًا	نَبِيًّا
و	یادکن	در	کتاب	ابراهیم	همانا او	بود	بسیار راستگو	پیامبری

و در کتاب (قرآن) ابراهیم را یاد کن همانا او بسیار راستگو پیغمبری بود.

إِذْ قَالَ	لِأَبِيهِ	يَا أَبَتِ	لِمَ تَعْبُدُ	مَا لَا يَسْمَعُ	و لَا يَنْصُرُ	و لَا يُغْنِي	عَنْكَ	شَيْئًا
آنگاه گفت	به پدرش ای	پدرم	چرا عبادت می‌کنی	آنچه نمی‌شنود	و نمی‌بیند	و بی‌نیاز نمی‌سازد	از تو	چیزی را

آنگاه به پدرش گفت: ای پدرم! چرا چیزی را عبادت می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند.

يَا أَبَتِ	إِنِّي	قَدْ جَاءَنِي	مِنَ الْعِلْمِ	مَا لَمْ يَأْتِكَ	فَاتَّبِعْنِي	أَهْدِكَ	صِرَاطًا	سَوِيًّا
ای پدرم	همانا من	آمده به سوی من	از علم	آنچه داده نشده به تو	پس پیروی کن از من	تا هدایت کنم تو را	راهی	راست

ای پدرم: برای من از علم آن مقدار آمده است که برای تو نیامده، پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت کنم.

يَا	أَبَتِ	لَا تَعْبُدِ	الشَّيْطَانَ	إِنَّ	الشَّيْطَانَ	كَانَ	لِلرَّحْمَنِ	عَصِيًّا
ای	پدرم	عبادت نکن	شیطان	به راستی	شیطان	بود	برای خدا	نافرمان

ای پدرم! شیطان را عبادت نکن به راستی شیطان نسبت به خدا نافرمان و سرکش بود.

يَا	أَبَتِ	إِنِّي	أَخَافُ	أَنْ	يَمَسَّكَ	عَذَابٌ	مِّنَ الرَّحْمَنِ	فَتَكُونَ	لِلشَّيْطَانِ	وَلِيًّا
ای	پدرم	به راستی من	می‌ترسم	که	برسد به تو	عذابی	از خداوند	تا باشی	برای شیطان	دوستدار

ای پدرم به راستی من می‌ترسم که عذابی از (سوی) خدا به تو برسد تا تو دوستدار شیطان باشی.

قَالَ أَرَأَيْتَ	أَنْتَ عَنْ	آلِهَتِي	يَا إِبْرَاهِيمُ؟	لَنْ	لَمْ تَنْتَهِ	لَأَزْجُمَنَّكَ	و أَهْجُرَنِي	مَلِيًّا
گفت آیا	روی گرداننده	تو	از خدایان من ای	ابراهیم	اگر پایان ندهی	قطعاً سنگسار می‌کنم تو را	و دور شو از من	مدتی طولانی

گفت: ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من روی گردان هستی؟ اگر دست برنداری قطعاً تو را سنگسار می‌کنم و مدتی طولانی از من دور شو.

قَالَ	سَلَامٌ	عَلَيْكَ	سَأَسْتَغْفِرُ	لَكَ	رَبِّي	إِنَّهُ	كَانَ	بِي	حَفِيًّا
گفت	سلام	بر تو	طلب آمرزش خواهم کرد	برای تو	پروردگرم	به راستی او	بود	نسبت به من	دلسوز

گفت: سلام بر تو باد! از پروردگرم برای تو طلب مغفرت خواهم کرد به راستی او (خدا) نسبت به من دلسوز بود.

فروع درسی اول

یادآوری تجزیه و تقسیم‌بندی فعل از نظر تعداد حروف اصلی

فعل ثلاثی مجرد: هرگاه اولین صیغه‌ی ماضی تنها دارای سه حرف اصلی باشد به آن «فعل ثلاثی مجرد» گویند.

مثال: «كَتَبَ، عَرَفَ، خَدَمَ»

فعل ثلاثی مزید: هرگاه به اولین صیغه‌ی ماضی، علاوه بر سه حرف اصلی، یک یا چند حرف افزوده شود به آن «فعل ثلاثی مزید» گویند.

مثال: «كَاتَبَ (یک حرف) - تَعَرَّفَ (دو حرف) - اسْتَحْدَمَ (سه حرف)»

راه شناخت فعل‌های ثلاثی مزید: فعل‌های ثلاثی مزید دارای وزن مشخص و معینی هستند، پس می‌توان با حفظ کردن وزن آن‌ها، فعل‌های ثلاثی مجرد را از فعل‌های ثلاثی مزید تشخیص داد.

مثال: وزن ماضی باب افعال «أَفْعَلَ» است، پس فعل «أَخْضَرَ» ثلاثی مزید از باب «إفعال» است.

هدف از ساختن فعل‌های مزید: پیدایش کلمات جدید با معانی جدید است:

مثال: عَفَرَ: بخشید / اسْتَعْفَرَ: بخشش خواست.

ابواب ثلاثی مزید

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر	الحروف الزائدة	وزن
إفعال	أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إفعال	همزه	وزن
«حَسَنَ»	أَحْسَنَ	يُحْسِنُ	أَحْسِنْ	إحسان	همزه	مثال
تفعیل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تفعیل	تکرار عین الفعل	وزن
«عَلِمَ»	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	عَلِّمْ	تعلیم	تکرار عین الفعل	مثال
مفاعلة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ (فعال)	الف	وزن
«دَفَعَ»	دَافَعَ	يُدَافِعُ	دَافِعْ	مُدَافَعَةٌ (دفاع)	الف	مثال
تفاعل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعِلْ	تفاعل	ت / الف	وزن
«عَرَفَ»	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارَفْ	تعارف	ت / الف	مثال
تفعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	ت / تکرار عین الفعل	وزن
«نَزَلَ»	تَنَزَّلَ	يَتَنَزَّلُ	تَنَزَّلْ	تَنَزُّلٌ	ت / تکرار عین الفعل	مثال
إفْتِعال	إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعال	همزه / ت	وزن
«جَمَعَ»	اجْتَمَعَ	يَجْتَمِعُ	اجْتَمِعْ	اجتماع	همزه / ت	مثال
إنفعال	إِنْفَعَلَ	يِنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إنفعال	همزه / ن	وزن
«قَسَمَ»	انْقَسَمَ	يَنْقَسِمُ	انْقَسِمْ	انقسام	همزه / ن	مثال
إِسْتِفْعَال	اسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	إِسْتِفْعَال	همزه / س / ت	وزن
«خَرَجَ»	اسْتَخْرَجَ	يَسْتَخْرِجُ	اسْتَخْرِجْ	إِسْتِخْرَاج	همزه / س / ت	مثال

فعل رباعی مجرد: هرگاه اولین صیغه‌ی فعل ماضی از چهار حرف اصلی تشکیل شده باشد به آن «فعل رباعی مجرد» گویند.

مثال: زُلْزِلَ: لرزاند / حَضَخَصَ: آشکار شد، معلوم گردید.

الف) باب‌های ثلاثی مزید:

۱. هرگاه فعل لازم به دو باب: «إفعال» و «تفعیل» برده شود، به صورت فعل متعدی و گذرا ترجمه می‌شود:

متعدی	لازم
أَضْحَكَ الطَّالِبُ الْمُعَلِّمَ: دانش‌آموز معلم را خنداند. «باب إفعال»	ضَحِكَ الطَّالِبُ: دانش‌آموز خندید.
نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ: خدا قرآن را نازل کرد. «باب تفعیل»	نَزَلَ الْقُرْآنُ: قرآن نازل شد.

تحریر: فعل‌های: «أَفْلَحَ (رستگار شد)، أَسْرَعَ (شتافت)، أَزْهَرَ (شکوفا شد)، أَفَاقَ (بیدار شد)، أَمْطَرَ (باران بارید)، أَقْبَلَ (روی آورد)، فَكَّرَ (اندیشید)» با اینکه از باب‌های «إفعال» و «تفعیل» هستند ولی فعل لازم و ناگذرا هستند.

۲. باب‌های «مُفاعَلة و تفاعل» که معنای مشارکت را می‌دهند در ترجمه، باب «مُفاعَلة» با کلمه‌ی «با» می‌آید و باب «تفاعل» با الفاظی از قبیل: «با یکدیگر، با هم» ترجمه می‌شود.

مثال: باب مُفاعَلة: جَاهَدَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَعْدَاءَ: مؤمنان با دشمنان پیکار کردند.

باب تفاعل: تَعَاوَنُوا فِي الْبِرِّ وَ التَّقْوَى: در نیکی و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید.

۳. باب «استفعال» نیز که معنای طلب و درخواست انجام فعل را بیان می‌کند، معمولاً به صورت فعل متعدی و گذرا ترجمه می‌شود و علامت مفعول در زبان فارسی «را» می‌باشد، ولی گاهی به صورت متمم و همراه حرف اضافه «از، با، به، ...» ترجمه می‌شود.

مثال: سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي: برای تو از پروردگارم طلب مغفرت خواهم کرد.

تقسیم و تجزیه اسم از نظر جامد و مشتق:

اسم جامد: اسمی است که از کلمه‌ی دیگر گرفته نشده است و به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) جامد مصدری: علم، کتابة، استخراج، تعلیم

ب) جامد غیرمصدری: سماء، أرض، کتاب، شمس

اسم مشتق: اسمی است که از کلمه‌ی دیگر گرفته شده است و دارای ساختار خاصی است و به این مبحث از علم صرف، علم «اشتقاق» گویند و مشتقات دارای انواع زیرند:

اسم مشتق		
۱	اسم فاعل	الف) ثلاثی مجزئ: این اسم فاعل بر وزن «فَاعِل» می‌آید: عِلْم ← عالم، جَهْل ← جاهل ب) ثلاثی مزید: از فعل مضارع هر باب ساخته می‌شود که باید میم مضموم را جایگزین حرف مضارعه کنیم و عین‌الفعل را کسره بدهیم. مثال: اسم فاعل «جهل» از باب «تفاعل»: تَجَاهَلَ ← مُتَجَاهِل
۲	اسم مفعول	الف) ثلاثی مجزئ: این اسم مفعول بر وزن «مَفْعُول» می‌آید: علم ← معلوم، جهل ← مجهول ب) ثلاثی مزید: از فعل مضارع هر باب ساخته می‌شود که باید میم مضموم جایگزین حرف مضارعه گردد و عین‌الفعل، حرکت فتحه بگیرد. مثال: اسم مفعول «رسل» از باب «إفعال»: يُرْسِلُ ← مُرْسَل
۳ و ۴	اسم مکان و زمان	الف) مَفْعَل: مَعْبَد، مَطْلَع، مَشْهَد، مَقْطَع، ... ب) مَفْعِل: مَغْرِب، مَشْرِق، مَجْلِس، مَنْزِل، ... ج) مَفْعَلَة: مَكْتَبَة، مَرْزَعَة، مَدْرَسَة، ...
۵	اسم آلت	الف) مَفْعَل: مِنْجَر: رنده نجاری / مِنْجَل: داس / مِخْلَب: چنگال پرنده / مِبْرَد: سوهان ب) مَفْعَلَة: مِرْوَخَة: بادبزن / مِخْبَرَة: جای دوات / مِكْنَسَة: جارو / مِسْطَرَة: خط‌کش ج) مِفعَال: مِضْبَاح: چراغ / مِخْرَاب: جایگاه پیش‌نماز در مسجد / مِفْتَاح: کلید / مِضْبَاح: چراغ / مِسْمَار: میخ / مِيزَان: ترازو
۶	اسم تفضیل	الف) أَفْعَل (مذکر): أَكْبَر، أَفْضَل، أَشْفَل، أَغْلَى، أَذْنَى، ... ب) فُعْلَى «فُعلا» (مؤنث): كُبْرَى، فُضْلَى، سُفْلَى، عَلِيَا، دُنْيَا، ...
۷	صفت مشبّهه	تحریر: وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل نباید مفهوم رنگ یا عیب را بدهد و اگر این‌گونه معانی را بدهد به آن «صفت مشبّهه» گویند. الف) قیاسی: هرگاه صفت مشبّهه معنای رنگ یا عیب بدهد بر وزن‌های زیر می‌آید: مَذْكَر (أَفْعَل): أَبْيَض (سفید)، أَرْزَق (آبی، کبود)، أَعْرَج (لنگ، شل). مؤنث (فُعْلَاء): بِيضَاء (سفید)، زَرْقَاء (آبی، نیلگون)، عَرْجَاء (لنگ، شل) ب) سماعی: دلالت بر صفتی پایدار می‌کند و بر وزن‌های زیر می‌آید: فَعْل: صَغْب، سَهْل / فَعِيل: شَرِيف، مَجِيد، كَرِيم / فَعِل: خَشِن، فَرِح / فُعَال: شُجَاع / فَعْلَان: جَوْعَان، عَطْشَان، غَضْبَان، يَقْظَان «بیدار»
۸	اسم مبالغه	دلالت بر صفتی به مقدار زیاد می‌کند و برخی از وزن‌های سماعی آن عبارت است از: فُعَال: سَتَار، كَذَاب / فَعَالَة: فَهَامَة، عَلَامَة، لَوَامَة / فُعُول: صُبُور، غَفُور / فَعِيل: صَدِيق، قَدِيس / فُعُول: قُدُوس، سُبُوح تحریر: وزن «فَعِيل» همواره صفت مشبّهه است به جز کلمات: «عَلِيم، قَدِير، حَفِيز، سَمِيع، رَحِيم و بَصِير» که اسم مبالغه هستند. وزن «فُعُول» نیز همواره اسم مبالغه است به جز کلمات: «رَوُوف، قَطُور، وَفُور، عَدُو، حَنُون» که صفت مشبّهه هستند.

توضیح: اسم تفضیل:

هرگاه اسم تفضیل با حرف جرّ «من» بیاید یا به تنهایی بیاید، معنای صفت تفضیلی یا برتر را می‌دهد.

مثال: ۱) هذا الطالبُ أَفْضَلُ مِنْكُمْ: این دانش‌آموز از شما برتر است.

۲) هذا الطالبُ أَفْضَلُ خُلُقاً: این دانش‌آموز از نظر خلق و خوی برتر است.

که در حالت دوم اسم تفضیل نیازمند تمییز «خُلُقاً» می‌باشد تا ابهام جمله را برطرف کند، ولی هرگاه به صورت ترکیب اضافی بیاید، معادل «صفت عالی» زبان فارسی است.

مثال: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ: همانا بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شما است.

تقسیم و تجزیه اسم از نظر معرفه و نکره:

معرفه و نکره:		
۱	اسم نکره	اسم نکره بر شخص یا چیز نامعینی دلالت می‌کند. مثال: معلّم، جَبَل، کتاب، نبی
۲	اسم معرفه	اسم معرفه بر شخص یا چیز معینی دلالت می‌کند و دارای انواع زیر است: ۱. اسم عَلَم (خاص): ایران، عَلِيّ، قُدُس، ... ۲. ضمیر متصل و منفصل: هُمَا، كُم، أَنَا، ... ۳. اسم موصول عامّ و خاصّ: مَنْ، ما، الَّذِي، ... ۴. اسم اشاره: ذَا، ذَاكَ، هَذِهِ، هَؤُلَاءِ، ... ۵. معرفه به «ال» الكتاب، المعلم، الرَّجُل، الشَّجَرَة، ... ۶. معرفه به اضافه: کتاب المعلم، کتابنا، کتاب عَلِيّ، ...

پس اسمی که جزء معارف شش گانه نباشد، يك اسم نکره است، خواه تنوین داشته باشد و یا تنوین نداشته باشد.

مثال: كَيْفَ؟ معلّم، معلّمان، معلّمون، ...

تذکر: اسم‌های عَلَم، اگر تنوین بگیرند معرفه به «عَلَم» هستند و تنوین آن‌ها نشانه‌ی **نکره بودن** نیست.

مثال: مُحَمَّدٌ، عَلِيٌّ، ...

تذکر: اسم‌های عَلَم، اگر حرف تعریف «ال» را بگیرند معرفه به «عَلَم» هستند زیرا حرف تعریف «ال» فقط اسم‌های نکره را معرفه می‌کند.

مثال: الْحَسَنُ، الْحَسَنُ، ...

توضیح: اسم معرفه و نکره:

۱. در ترجمه‌ی اسم‌هایی که نکره هستند، گاهی «ی» (وحدت یا نکره) به آخر کلمه یا به ابتدای اسم نکره کلمه‌ی «يك» اضافه می‌کنیم:

مثال: رَأَيْتُ طالباً: دانش‌آموزی را دیدم (يك دانش‌آموز را دیدم).

۲. اسم بعد از اشاره، هرگاه «ال» داشته باشد (مشارّالیه)، اسم اشاره در تمامی حالات (مفرد، مثنّی، جمع) به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود.

مثال: هذه الأشجارُ باسقةٌ: این درختان، بلند هستند.

مثال: هؤلاء الطّالِبَاتُ مجتهداتٌ: این دانش‌آموزان، کوشا هستند.

۳. اسم بعد از اشاره، هرگاه بدون «ال» بیاید، اسم اشاره طبق صیغه‌ی خود «مفرد، مثنّی، جمع» ترجمه می‌شود.

مثال: هذا طالبٌ: این دانش‌آموز است.

مثال: هذانِ طالبانِ: این‌ها دانش‌آموز هستند.



انواع علامات اعراب (ظاهری- تقدیری- محلی)

۱. کلمه مبنی باشد: هُو ضاحِكٌ. مبتدا و مفعلاً مرفوع ۲. جمله (اسمیه- فعلیه) در موقعیت اعراب قرار گیرد: عَلِيٌّ أَذْبُهُ كَثِيرٌ. هُوَ ضَحِكَ. فَیْر و مفعلاً مرفوع (مبتدا و فَیْر) فَیْر و مفعلاً مرفوع (فعل و فاعل) ۳. شبه جمله (ظرف / جاز و مجرور) در موقعیت اعراب قرار گیرد: هُوَ فِي الْمَدْرَسَةِ. فَیْر و مفعلاً مرفوع (جاز و مجرور)	اعراب محلی
برخی کلمات معرب، اعراب آن‌ها ظاهر و آشکار می‌گردد و اعراب آن‌ها تقدیری است و آن‌ها عبارتند از: ۱. اسمی که حرف آخر آن «الف» باشد، «اسم مقصور»: الدُّنْيَا مَرْعَةٌ الْآخِرَةُ. مبتدا و تقدیراً مرفوع ۲. اسمی که حرف آخر آن «یاء» ماقبل مکسور باشد، «اسم منقوص»: الْقَاضِي فِي الْمَحْكَمَةِ. مبتدا و تقدیراً مرفوع تذکر اسم منقوص در حالت رفعی و جری اعرابش تقدیری است ولی اعراب نصب آن ظاهری اصلی است: رَأَيْتُ الْقَاضِي. مفعول به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی ۳. اسمی که مضاف‌الیه آن ضمیر متصل «ی» متکلم وحده باشد: «اسم مضاف به «ی» متکلم وحده»: جَاءَ مُعَلِّمِي. فاعل و تقدیراً مرفوع	اعراب تقدیری
در بیشتر کلمات معرب، علامات اعراب آشکار می‌شود و این آشکار بودن اعراب به دو صورت ظاهر می‌شود: ۱. از نوع حرکت: رفع: ... نُ / نصب: ... ۡ / جرّ: ... ِ / جزم: ... ُ که به آن «اعراب ظاهری اصلی» گویند. ۲. از نوع حروف یا حذف حروف: به این نوع اعراب، «اعراب ظاهری فرعی یا نیایی» گویند و آن‌ها عبارتند از: ۱. اسم مثنی: رفع: ... ان / نصب و جرّ: ... ین «الف» نشانه‌ی رفع و «یاء» نشانه‌ی نصب و جرّ. ۲. اسم جمع مذکّر سالم: رفع: ... ون / نصب و جرّ: ... ین. «واو» نشانه‌ی رفع و «یاء» نشانه‌ی نصب و جرّ. ۳. اسم جمع مؤنث سالم: در اعراب نصب حرکت کسره ِ و تنوین جرّ ِ می‌گیرد پس اعراب «جرّ و نصب» آن مشترک است و فقط از طریق جایگاه و نقش آن در جمله می‌توان اعراب جرّ یا نصب آن را تشخیص داد: مثال: رَأَيْتُ الْمَعْلَمَاتِ. (نصب آن به جرّ «کسره» است.) ۴. اسم غیرمنصرف: در اعراب جرّ به جای کسره، حرکت فتحه (ت) می‌گیرد: مثال: الطَّلَابُ فِي مَدَارِسَ. ۵. اسماء خمسّه: اگر مفرد باشند و مضاف واقع شوند و مضاف‌الیه آن ضمیر متصل «ی» متکلم وحده نباشد در اعراب رفع با «واو» و نصب با «الف» و جرّ با «یاء» می‌آید، ولی اگر به آخر اسماء خمسّه ضمیر متصل «ی» اضافه شود: اعراب آن‌ها تقدیری است؛ مثال: رَأَيْتُ أَخِي ← تقدیراً منصوب ۶. افعال خمسّه^۱: که علامت رفع آن «ثبوت نون اعراب» است و علامت نصب و جزم آن «حذف نون اعراب» می‌باشد.	اعراب ظاهری

۱- افعال خمسّه صیغه‌هایی هستند که حرف آخر آن‌ها «نون اعراب» می‌باشد و شامل هفت صیغه می‌باشد ولی به دلیل مشترک بودن صیغه‌ها با یکدیگر به پنج صورت می‌آید. مثال: يَذْهَبَانِ (۲): يَذْهَبُونَ (۳)، تَذْهَبَانِ (۴، ۸، ۱۱)، تَذْهَبُونَ (۹)، تَذْهَبِينَ (۱۰).
 نون صیغه‌های جمع مؤنث غایب و مخاطب (۱۲ و ۶) «نون» اعراب نیست بلکه ضمیر و شناسه‌ی فعل است. به همین دلیل است که اعراب این دو صیغه محلی است و جزء فعل‌های مبنی محسوب می‌شوند.

انواع جمله

جملات بر دو دسته تقسیم می‌شوند:

انواع جمله		
۱	جمله فعلیه	این جملات متشکل از «فعل و فاعل» هستند و اگر فعل متعدی باشد، نیازمند «مفعول به» نیز می‌باشد: مثال: أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. فاعل و مفعول مرفوع مفعول به و منصوب
۲	جمله اسمیه	این جملات از دو جزء «مبتدا و خبر» تشکیل می‌شود که مبتدا فقط «اسم» است ولی خبر می‌تواند، به صورت‌های زیر بیاید: الف) اگر خبر اسم باشد به آن خبر «مفرد» گویند: الطَّالِبَةُ جَالِسَةٌ. ب) اگر خبر فعل باشد به آن خبر «جمله فعلیه» گویند: الطَّالِبَةُ جَلَسَتْ. ج) اگر خبر جارّ و مجرور یا ظرف و مظروف باشد به آن خبر «شبه جمله» گویند: الطَّالِبَةُ فِي الصَّفِّ. الطَّالِبَةُ عِنْدِي.

انواع خبر

الف) اگر خبر اسم باشد به آن خبر «مفرد» گویند: الطَّالِبَةُ جَالِسَةٌ.
ب) اگر خبر فعل باشد به آن خبر «جمله فعلیه» گویند: الطَّالِبَةُ جَلَسَتْ.
ج) اگر خبر جارّ و مجرور یا ظرف و مظروف باشد به آن خبر «شبه جمله» گویند: الطَّالِبَةُ فِي الصَّفِّ. الطَّالِبَةُ عِنْدِي.

تذکر اگر خبر جمله یا شبه‌جمله باشد، اعراب رفع آن محلی است.**تذکر** خبر مفرد یعنی خبری که جمله یا شبه‌جمله نباشد، بنابراین خبر «مفرد» می‌تواند، به صورت مفرد، مثنی و جمع نیز بیاید.

مثال: الطَّالِبُ نَاجِحٌ. الطَّالِبَانِ نَاجِحَانِ. الطَّالِبُونَ نَاجِحُونَ. الطَّالِبَاتُ نَاجِحَاتُ.

مفرد مثنی جمع جمع

(فَیْرَ مفرد) (فَیْرَ مفرد) (فَیْرَ مفرد) (فَیْرَ مفرد)



نماین

المجرّد والمزید

النماین الاول

صُغِ الْأَفْعَالُ الْمُنَاسِبَةُ:

- الف) ﴿و..... فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (أَمْرٌ لِلْمَخَاطَبِ مِنْ «دُكْر» فِي بَابِ تَفْعِيلِ)
- ب) ﴿فَافْرُؤُوا مَا..... مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (مَاضٍ لِلْغَائِبِ مِنْ «يَسْر» فِي بَابِ تَفْعُلِ)

پاسخ: فعل‌های مناسب را بساز:

الف) امر مخاطب «دُكْر» در باب تفعیل: دُكِّرْ

ترجمه: و یادآوری کن پس به راستی یادآوری به مؤمنان سود می‌رساند.

ب) ماضی صیغه‌ی للغائب «یسر» در باب تفعُل: تَيَسَّرَ

ترجمه: پس آنچه را از قرآن میسر است، بخوانید.

التمرین الثانی

اُكْتُبْ مَصَادِرَ الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةِ:

- (۱) اِنْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ . (۲) شَاوِرْ قَبْلَ أَنْ تَعَزِمَ . (۳) الْإِحْسَانُ يَسْتَعِيدُ الْإِنْسَانَ .

پاسخ: مصدرهای فعل‌های ثلاثی مزید را بنویس:

۱. اِنْتَهَزُوا: فعل امر باب «افتعال» و مصدر آن «اِنْتِهَاز»
 ۲. شَاوِرْ: فعل امر باب «مُفَاعَلَة» و مصدر آن «مِشَاوَرَة»
 ۳. يَسْتَعِيدُ: فعل مضارع باب «استفعال» و مصدر آن «اِسْتِعْبَاد»
- ترجمه: فرصت‌های نیک را غنیمت بشمارید.
- ترجمه: پیش از آنکه تصمیم بگیری، مشورت کن.
- ترجمه: نیکی کردن انسان را به بندگی می‌گیرد.

الجامد و المشتق

التمرین الاول

با توجه به ترجمه‌ی عبارات، اسم مشتق مناسبی انتخاب کنید:

۱. اَلْعَذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ عذر نزد مردم بخشنده پذیرفته شده است. (قَابِلٌ، مَقْبُولٌ، أَقْبَلُ)
۲. لَا خُلُقَ مِنَ الْكِبَرِ. هیچ خوبی زشت‌تر از خودپسندی نیست. (أَقْبَحُ، قَبِيحٌ، قُبْحٌ)
۳. اَلْعَقْلُ كُلِّ أَمْرٍ خَرَدٌ، اِصْلَاحٌ كُنْدَهُی هِرْ اَمْرِی اِسْت. (إِصْلَاحٌ، أَصْلَحُ، مُصْلِحٌ)
۴. فَتَعَلَّمُوا، فَالْعِلْمُ الْعُلَى. علم بیاموزید! پس علم کلید مجد و بزرگی است. (مَفْتُوحٌ، فَاتِحٌ، مِفْتَاحٌ)
۵. رُبَّ سَكُوتٍ مِنَ الْكَلَامِ. چه بسا سکوتی رساتر از سخن گفتن باشد. (أَبْلَغُ، بَلِيغٌ، بَالِغٌ)
۶. سِلَاحُ اللَّتَامِ الْكَلَامِ. سلاح فرومایگان سخن ناپسند است. (أَقْبَحُ، قُبْحٌ، قَبِيحٌ)

- پاسخ: (۱) مقبول (اسم مفعول): پذیرفته شده (۲) أَقْبَحُ (اسم تفضیل): زشت‌تر
- (۳) مُصْلِحٌ (اسم فاعل): اصلاح کننده (۴) مِفْتَاح (اسم آلت): کلید.
- (۵) أَبْلَغُ (اسم تفضیل): رساتر (۶) قَبِيحٌ (صفت مشبّهه): ناپسند

المعرفة وَ التَّكْرَر

التمرین الاول

غَيِّرِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ الْمَبْتَدَأِ:

أَنْتَ تَأْمُرُ صَدِيقَكَ بِالْإِحْسَانِ.

۱. أَنْتُمْ
.....
۲. نَحْنُ
.....

پاسخ: عبارت را براساس مبتدا تغییر بده:

۱. أَنْتُمْ تَأْمُرُونَ صَدِيقَكُمْ بِالْإِحْسَانِ.
ترجمه: شما دوستان را به نیکی فرمان می‌دهید.
۲. نَحْنُ تَأْمُرُ صَدِيقَنَا بِالْإِحْسَانِ.
ترجمه: ما دوستان را به نیکی فرمان می‌دهیم.

التمرين الثاني

إِمْلاً الْفَرَاغَ بِـ «صِلَةٍ» مُنَاسِبَةٍ:

«آمَنُوا، رَفَضَ الْبَاطِلَ، فِي السَّمَاوَاتِ»

١. الْعَاقِلُ مَنْ
٢. لِلَّهِ مَا
٣. إِنْ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ

پاسخ: جای خالی را با صله‌ی مناسب پر کن:

١. رَفَضَ الْبَاطِلَ. (زیرا صله‌ی موصول با «العاقل» و «مَنْ» باید از نظر عدد و جنس مطابقت کند).
ترجمه: عاقل کسی است که باطل را نپذیرفت.
٢. «فِي السَّمَاوَاتِ». (زیرا «ما» دلالت بر غیر عاقل می‌کند).
ترجمه: «آنچه در آسمان‌هاست از آن خداست».
٣. آمَنُوا. (زیرا صله‌ی موصول از نظر عدد و جنس باید با «الَّذِينَ» مطابقت کند).
ترجمه: «همانا خدا از کسانی که ایمان آوردند، دفاع می‌کند».

التمرين الثالث

عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي أَنْوَاعَ الْمَعَارِفِ فِيهَا أَكْثَرُ:

١. اللِّسَانُ جِرْمُهُ صَغِيرٌ وَ جِرْمُهُ كَبِيرٌ.
٢. ﴿إِنْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾
٣. ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

پاسخ: عبارتی که انواع معارف در آن بیشتر است را معین کن:

١. اللِّسَانُ: معرفه به «أَلْ»: ١/ جِزْم، جِزْم: معرفه به اضافه: ٢/ هُ، هُ: معرفه به ضمیر: ٣، پس سه نوع معرفه در این عبارت به کار رفته است.
ترجمه: زبان جرم و انداز هاش کوچک است و جرم آن بزرگ است.
٢. هذا: اسم اشاره: ١/ القرآن: معرفه به «أَلْ»: ٢/ الَّتِي: اسم موصول: ٣/ هِيَ: ضمیر: ٤، پس چهار نوع معرفه در این آیه قرآن به کار رفته است.
ترجمه: «همانا این قرآن به چیزی که استوارتر است، هدایت می‌کند».
٣. الَّذِينَ، الَّذِينَ: اسم موصول: ١/ و، و: ضمیر متصل: ٢/ پس دو نوع معرفه در این آیه قرآن به کار رفته است.
ترجمه: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابر و یکسان هستند؟»
بنابراین در عبارت دوم، انواع معارف بیش‌تری آمده است.

أنواع علامات الإعراب (الظاهري، التقديري، المحلي)

التمرين الأول

أَكْمِلِ الْفَرَاغَ:

١. ﴿إِنَّ يُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ﴾ (الْحَسَنَاتِ / الْحَسَنَاتِ)
٢. الدَّهْرُ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ. (يَوْمَانِ / يَوْمَيْنِ)

پاسخ: جای خالی را کامل کن

۱. «الحسنات»، زیرا نصب جمع مؤنث سالم به اعراب ظاهری فرعی به حرکت کسره است. (اسم «إِنَّ» و منصوب)

ترجمه: «به راستی نیکی‌ها (اعمال نیک) گناهان را از بین می‌برند.»

۲. «یومان» زیرا اعراب رفع اسم مثنی به اعراب ظاهری فرعی به حرف «الف» است. (خبر و مرفوع)

ترجمه: «روزگار دو روز است: روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو.»

التمرین الثانی

إِقْرَأِ الْآيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

مبتداً / مرفوع محلاً □ مجرور بحرف الجر / مجرور محلاً □

پاسخ: آیه را بخوان سپس آنچه از تو خواسته شده را معین کن:

«ذلك» مبتدا و محلاً مرفوع زیرا اعراب کلمات مبنی محلی است. / «به» محلاً مجرور به حرف جرّ، زیرا ضمائر اعرابشان محلی است.

ترجمه: «آن کتاب هیچ تردیدی در آن نیست هدایتی برای تقوایندگان است.»

التمرین الثالث

عَيِّنِ الْإِعْرَابَ التَّقْدِيرِيَّ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

۱. مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي.

۲. وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ نَضَبْتُ وَجْهِي.

الف) العَلَى ب) العَلَى / وَجْهِي ج) العَلَى / اللَّيَالِي / وَجْهِي

پاسخ: اعراب تقدیری را در کلمات زیر معین کن.

گزینه‌ی (ب) صحیح است زیرا اسم‌های مقصور «العَلَى» و «وجه» مضاف به ضمیر «ياء» متکلم وحده همواره دارای اعراب تقدیری‌اند ولی اسم منقوص «اللَّيَالِي» رفع و جرّ آن تقدیری است و نصب آن ظاهری اصلی است.

ترجمه: (۱) هر که برتری را بخواهد شب‌ها را بیدار می‌ماند.

ترجمه: (۲) ای پروردگارم! چهره‌ام را به سوی تو قرار دادم.

أنواع الجملة ← انواع جمله

التمرین الاول

كَيْفَ تُصْبِحُ الْعِبَارَةُ التَّالِيَةُ إِذَا قَدَّمْنَا فِعْلَهَا؟

«الْمُؤْمِنُونَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

۱. يَسْتَمْعُونَ الْمُؤْمِنُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ □

۲. يَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ □

۳. يَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُ أَحْسَنَهُ □

پاسخ: هرگاه فعل را در ابتدای جمله بیاوریم، جمله چگونه می‌شود؟

گزینه‌ی «۲» صحیح است، زیرا فعل‌های غایب که فاعل آن اسم ظاهر باشد در آغاز جمله همواره به صورت مفرد می‌آید ولی فعل‌ها در وسط جملات از نظر عدد و جنس با اسم پیش از خود مطابقت می‌کنند.

ترجمه: «مؤمنان سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند.»

التمرين الثاني

شَكَّلْ ما أُشِيرَ إليه بخطّ:

جَزَى اللهُ الشَّدَائِدَ كُلَّ خَيْرٍ عَرَفْتُ بِهَا صَدِيقِي مِنْ عَدُوِّي

پاسخ: آنچه با خط اشاره شده، حرکت گذاری کن:

الله: فاعل و مرفوع / الشَّدَائِدَ: مفعول به و منصوب / خَيْرٌ: مضاف اليه و مجرور

ترجمه: خدا سختی‌ها را با دأش هر خیری قرار داد / به وسیله‌ی آن‌ها دوستم را از دشمنم شناختم.

التمرين الثالث

أكمل الفراغ بالخبر المناسب ثم عَيِّنْ نوعه:

المبتدأ	الخبر	نوع الخبر
١. الصلاة		
٢. المؤمنون		
٣. الجنة		

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ
عمودُ الدِّينِ

پاسخ: جای خالی را با خبر مناسب کامل کن سپس نوع آن را معین کن:

١. الصلاة عمودُ الدِّينِ. خبر: عمودُ / نوع خبر: مفرد

ترجمه: نماز ستون دین است.

٢. المؤمنون يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ. خبر: يَأْمُرُونَ / نوع خبر: جمله‌ی فعلیه

ترجمه: «مؤمنان به نیکی فرمان می‌دهند.»

٣. الجنة تحت أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ. خبر: تحت / نوع خبر: شبه جمله «ظرف»

ترجمه: «بهشت زیر پاهای مادران است.»

التمرين الرابع

عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَ الْمُضَادَّ: (=, ≠)

الصَّدِيقُ □ الكَذَابُ	لِمَ □ لماذا	أَتَى □ جاء
رَفَضَ □ قَبِلَ	سَهَرَ □ نام	الصَّدِيقُ □ العَدُوُّ

پاسخ: مترادف و متضاد را با علامت (=, ≠) معین کن.

الصَّدِيقُ ≠ الكَذَابُ (بسیار راستگو ≠ بسیار دروغگو) / لِمَ = لماذا (برای چه، چرا) / أَتَى = جاء (رسید، آمد)
 رَفَضَ ≠ قَبِلَ (رد کرد ≠ پذیرفت) / سَهَرَ ≠ نام (نخوابید، بیدار ماند ≠ خوابید) / الصَّدِيقُ ≠ العَدُوُّ (دوست ≠ دشمن)



لغات درس			
أَبَت: (أبي):	پدرم	رَجَمَ ۛ (رَجَمًا):	او را سنگ زد.
إِتَّبَعَ:	پیروی کرد	لَأَرْجُمَنَّكَ:	تو را سنگسار خواهم کرد.
أَتَى ۛ (إِنْيَانًا):	آمد، رسید	السَّوِيّ:	راست
مَالِم يَأْتِك:	آنچه برای تو نیامده است.	عَزَمَ ۛ (عَزْمًا):	تصمیم گرفت
إِسْتَعْبَدَ:	به بندگی گرفت	الْعَصِي:	عصیانگر، سرکش، نافرمان
أُعْطِيَ:	بی نیاز کرد	الكتاب:	منظور قرآن است.
إِنْتَهَى:	پایان یافت	لِمَ:	(لِ + ما) برای چه
لَإِنْ لَمْ تَنْتِهِ لَأَرْجُمَنَّكَ:	اگر به آن (سخنان) پایان ندهی تو را بی شک سنگسار می کنم.	مَسَّ ۛ (مَسًّا):	دست مالید
إِنْتَهَرَ:	غنیمت شمرد	أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابُ:	این که عذابی به تو برسد.
الْحَفِي:	مهربان	مَلِيًّا:	زمانی طولانی
الرَّاعِب:	متمایل، خواهان	وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا:	بسیار از من دور شو، مدتی طولانی از من دور شو!
أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي:	آیا تو از خدایان من روی گردانی؟	أُولِي:	ولی، دوستدار، طرفدار

المترادفات	آتَى = أَعْطَى = وَهَبَ: بخشید، داد	الرَّاعِب = المشتاق: علاقمند	أَفْضَل = أَعْلَى: برتر
	إِتَّبَعَ = حَاكَى: پیروی کرد	عَلِمَ بِ... = فَهِمَ = أَدْرَكَ: فهمید	عِمَاد = رُكُن: ستون
	صديق = حبيب = خليل: دوست	أَتَى = جَاءَ = أَقْبَلَ عَلَى: آمد	الْوَدَّ = الْحُبَّ = الْمُوَدَّة: دوستی
	أَخَافَ = رَوَّعَ: ترساند	خطيئة = ذَنْب = سَيِّئَة = مَعْصِيَة: گناه	
المتضادات	الإيمان ≠ الكُفْر: ایمان ≠ کفر، ناسپاسی	الشفاء ≠ الداء: درمان ≠ درد	الْكِبَر ≠ التَّواضع: خودپسندی ≠ فروتنی
	الْعَصِي ≠ الْمُطِيع: نافرمان ≠ فرمانبردار	الصَّدِيق ≠ العدو: دوست ≠ دشمن	أَحْسَنَ ≠ أَسَاءَ: نیکی کرد ≠ بدی کرد
	الهداية ≠ الضلالة: هدایت ≠ گمراهی	شريف ≠ ذَنِي: بزرگوار ≠ پست	

سؤالات امتحانی درس اول

سؤالات ترجمه

الف) تَرْجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

۱. ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ﴾ (دی ۹۰)
۲. ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمَ﴾ (دی ۸۸)
۳. ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾ (فرداد ۸۶)
۴. ﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (دی ۸۵)

ب) أَجِبْ:

۵. أَتَى (المرادف): (فرداد ۸۸) ۶. اتَّبَعَ (بالفارسيَّة): (دی ۸۶)
۷. الحسنات (المتضاد): (شهریور ۸۵) ۸. انْتَهَرَ (بالفارسيَّة): (فرداد ۸۶)
۹. الطَّاعَة (المتضاد): (فرداد ۸۵)

ج) لِلتَّعْرِيبِ:

۱۰. خرد، اصلاح کننده‌ی هر امری است. (شهریور ۸۶)

د) عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ أَوِ التَّعْرِيبِ:

۱۱. ﴿لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْحَمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا﴾ (شهریور ۸۹)

الف) اگر پایان ندهی سنگسار می‌کنیم و سالیان طولانی از من دور باش. ☐

ب) اگر به آن پایان ندهی تو را سنگسار می‌نمایم و سالیان متمادی از من دور باش. ☐
۱۲. هیچ خوبی زشت‌تر از خودپسندی نیست. (شهریور ۸۸)

الف) لَا خُلُقٍ أَفْبَحَ مِنَ الْكِبَرِ. ☐

ب) لَيْسَ خُلُقٌ قَبِيحٌ مِنَ الْكِبَرِ. ☐
۱۳. ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾ (شهریور ۸۷)

الف) پدرم! همانا من می‌ترسم که عذابی از جانب خداوند رحمن به تو برسد. ☐

ب) پدر! همانا من ترسیدم که عذاب از جانب خداوند رحمن به تو برسد. ☐
۱۴. تَعَلَّمُوا، فَالْعِلْمُ مِفْتَاحُ الْعُلَى. (دی ۸۶)

الف) علم آموختید، چون علم مایه‌ی بزرگی است. ☐

ب) علم بیاموزید، چون علم کلید مجد و بزرگی است. ☐

سؤالات قواعد

أَكْمِلِ الْفَرَغَ مِمَّا بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ:

۱۵. الْمُؤْمِنُونَ هُمْ بِأَمْرٍ مَعْرُوفٍ. (الَّذِينَ، الَّذِي، اللَّاتِي) (شهریور ۹۱)
۱۶. الْفَتَى فِي الْمُسَابَقَةِ. (نَجَحَ، نَجَحَتْ، نَجَحَا) (شهریور ۹۰)
۱۷. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ﴾ (أَمَنْ، آمَنُوا، آمَنَّا) (شهریور ۸۹)
۱۸. الْعَاقِلُ مِنَ الْبَاطِلِ. (رَفَضَ، رَفُضُوا، رَفُضْتُ) (شهریور ۸۸)
۱۹. أَعَدَّ اللَّهُ لِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ. (الْجَنَّةُ، الْجَنَّةُ، الْجَنَّةِ) (فرداد ۸۶)



پاسخ سوالات ترجمه و قواعد



۱. «ای پدر! پدرم) دانشی به من رسیده که به تو نرسیده است.»
۲. «گفت: ای ابراهیم (ع) آیا تو از خدایان من روی گردانی؟»
۳. «ای پدرم من از عذابی که از جانب خداوند (خداوند رحمن) به تو برسد می ترسم.»
۴. «و در کتاب (قرآن) ابراهیم (ع) را یاد کن که او پیامبری راستگو بود.»
۵. جاء
۶. پیروی کرد
۷. السَّيِّئَات
۸. غنیمت شمرد
۹. الْمَغْصِيَةِ
۱۰. أَلْعَقْلُ مُصْلِحٌ كُلُّ أَمْرٍ.
۱۱. «ب»: زیرا فعل «أَرْجَمَنَّ» مضارع مؤنث و صیغه متکلم وحده است: أَرْجُمُ + نَ ← أَرْجَمَنَّ
۱۲. «الف»: زیرا «هیچ ... نیست» از لحاظ ترجمه معادل «لا»ی نفی جنس زبان عربی است.
۱۳. «ب»: زیرا فعل «أَخَافُ» مضارع است نه فعل ماضی.
۱۴. «ب»: زیرا فعل «تَعَلَّمُوا» امر ثلاثی مزید از باب «تَفَعَّلَ» است و فعل ماضی نیست.
۱۵. «الَّذِينَ»، زیرا موصول خاص باید با جملهی صله «يَأْمُرُونَ» از نظر تعداد و جنس مطابقت کند.
۱۶. «نَجَحَ»، زیرا «الْفَتَى» مفرد و مذکر است.
۱۷. «آمَنُوا»، زیرا صلهی موصول باید از نظر تعداد و جنس با موصول خاص خود مطابقت کند.
۱۸. «رَفَضَ»، زیرا جملهی صله باید با «العاقل» و موصول خود از نظر تعداد و جنس مطابقت کند.
۱۹. «الْجَنَّةَ»، زیرا مفعول به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی است.

آزمون چهارگزینه‌ای درس اول

آزمون

(سراسری انسانی ۸۹)

۱. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) إِنَّ الْقُرْآنَ يُحَذِّرُ النَّاسَ مِنْ وَسْوَءِ إِبْلِيسَ: این قرآن است که در آن مردم از وسوسه‌ی ابلیس برحذر داشته می‌شوند،
 (۲) فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ عَصَى رَبَّهُ وَاسْتَكْبَرَ: چه او اولین کسی است که از پروردگار خود سرپیچی کرد و استکبار ورزید،
 (۳) فَعَلِينَا أَنْ نَعْتَبِرَ بِمَا عَمِلَ اللَّهُ بِهِ: پس بر ما لازم است که از آن چه خدا با او کرد عبرت بگیریم،
 (۴) فَهُوَ أَصْبَحَ مَطْرُوداً بَعْدَ أَنْ فَتَنَهُ رَبُّهُ: چه او پس از این که خدایش او را آزمود رانده شد!

(سراسری انسانی ۸۶)

۲. «در گذشته ادبای ما افتخار می‌کردند که از زبان قرآن برای نوشتن آثار خود استفاده می‌کنند!»:

- (۱) فِي الْقَدِيمِ أَدْبَاؤُنَا كَانُوا يَفْتَخِرُونَ بِأَنَّهُمْ مِنَ اللُّغَةِ الْقُرْآنِيَةِ يَسْتَفِيدُونَ لِكِتَابَةِ آثَارِهِمْ!
 (۲) كَانَ أَدْبَاؤُنَا فِي الْمَاضِي يَفْتَخِرُونَ بِأَنَّهُمْ يَسْتَفِيدُونَ مِنْ لُغَةِ الْقُرْآنِ لِكِتَابَةِ آثَارِهِمْ!
 (۳) أَدِيَابُنَا كَانَتْ يَفْتَخِرُونَ بِالِاسْتِفَادَةِ مِنَ اللُّغَةِ الْقُرْآنِ لِكِتَابَةِ آثَارِهِمْ فِي الْمَاضِي!
 (۴) أَهْلُ أَدْبَانَا كَانُوا يَفْتَخِرُونَ بِأَنَّهُمْ سَيَسْتَفِيدُونَ مِنْ لُغَةِ الْقُرْآنِ لِكِتَابَةِ آثَارِهِمْ فِي الْقَدِيمِ!

(سراسری تجربی ۸۴)

۳. «مَنْ طَلَبَ الْغُلَى سَهْرَ اللَّيَالِي» عَيْنُ الْأَقْرَبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) إِنَّمَا أَصْلُ الْفَتَى مَا قَدْ حَصَلَ!
 (۲) لَنْ تَبْلُغَ الْمَجْدَ حَتَّى تَلْعَقَ الصَّبْرَ!
 (۳) مَنْ يَعْرِفُ الْمَطْلُوبَ يَحْقِرُ مَا بَذَلَ!
 (۴) إِنْ كُنْتَ عَزْماً فَاجْتَنِبْ سُوءاً!

(سراسری هنر ۸۳)

۴. «مَنْ طَلَبَ الْغُلَى سَهْرَ اللَّيَالِي» مفهوم العبارة:

- (۱) لِلْحَصُولِ عَلَى الْعُلُوِّ يَجِبُ الْكَدَّ وَالْعَنَاءُ فِي اللَّيْلِ فَقَطْ.
 (۲) اكْتِسَابُ الدَّرَجَاتِ الْعَالِيَةِ إِنَّمَا هُوَ بِقَدْرِ الْكَدِّ.
 (۳) ثَمَرَةُ السَّهْرِ فِي اللَّيْلِ اكْتِسَابُ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ.
 (۴) لَا يُمْكِنُ الْوُصُولُ إِلَى الْعِزَّةِ إِلَّا بِالْإِبْتِعَادِ عَنِ التَّوَمِّ.

(سراسری ریاضی ۹۱)

۵. عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ لَيْسَ ضَمِيراً مُسْتَتِراً:

- (۱) لَمْ يُؤَيِّدْ كَلَامَ هَذَا الْعَالَمِ فِي الْجُلُوسَةِ الْمَاضِيَةِ!
 (۲) كَأَنَّ عَقُولَهُمْ قَدْ غُسِلَتْ فَتَغَيَّرَ طَرِيقُ حَيَاتِهِمْ!
 (۳) مَنْ قَصِدَ الْحَيَاةَ الطَّيِّبَةَ مُنِعَ مِنَ التَّكَاسُلِ!
 (۴) إِنْ نَفْسُكَ تُخْتَبِرُ بِمَصَائِبِ صَعْبَةٍ فِي الْحَيَاةِ!

(سراسری ریاضی ۹۱)

۶. عَيْنُ الْفِعْلِ لَا تُظْهِرُ عَلَامَةَ الْإِعْرَابِ فِي آخِرِهِ:

- (۱) التَّظْمُ فِي الْأُمُورِ يَعِينُ الْإِنْسَانَ لِيَبْلُغَ مِنْهَا سَرِيعاً!
 (۲) إِنْ اجْتَهِدَ الْإِنْسَانُ فِي نَيْلِ أَهْدَافِهِ سَوْفَ يَحْصُلُ عَلَيْهَا!
 (۳) إِنْ الَّذِينَ يَتَخَذُونَ الشَّيْطَانَ وَلِيّاً، لَا يُزْجَى مِنْهُمْ الْخَيْرُ!
 (۴) الْإِعْجَازُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ أَنْ يَقَعَ كُلُّ لَفْظٍ فِي مَكَانِهِ الْمُنَاسِبِ!

(سراسری انسانی ۹۱)

۷. عَيْنُ الْخَبَرِ جُمْلَةٌ:

- (۱) لَتَكُنْ مُحَاسِبَةُ النَّفْسِ لَنَا أَشَدَّ مُحَاسِبَةً!
 (۲) لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَرِيدُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ!
 (۳) لَا تَصِلْ إِلَى الْغَايَةِ الْمَطْلُوبَةِ مَا دُمْتَ فِي الْإِضْطِرَابِ!
 (۴) كَانَتْ الرَّمَالُ فِي الصَّحْرَاءِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ لَوْنَهَا كَلَوْنِ الْعَسَلِ!

(سراسری تجربی ۹۰)

۸. عَيْنُ «مَنْ» نَكْرَةٌ:

- (۱) لَا تَعْتَمِدَنَّ عَلَى مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْجِيَ نَفْسَهُ مِنَ الْمَهْلَكَةِ!
 (۲) إِنَّمَا يَنْتَفِعُ بِالتَّجَارِبِ مَنْ يَعْتَبِرُ مِنْهَا وَبِجَعْلِهَا نَصَبَ أَعْيُنِهِ!
 (۳) إِنَّمَا يَجْنِي ثَمَرَاتِ الْعَمَلِ فِي الشَّيْبِ مَنْ سَبَقَ فِي زَرْعِهِ عِنْدَ الشَّبَابِ!
 (۴) طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَظَهَرَ الصَّبْحُ، وَلَكِنْ مِنْ يَدْرِي هَلْ يَتَّصِلُ هَذَا الصَّبْحُ بِلَيْلَتِهِ!

(سراسری انسانی ۸۴)

۹. عَيْنُ الصِّفَةِ الْمُشْتَبِهَةِ:

- (۱) جَوْعَانُ (۲) صَبُورُ (۳) عَظُمَى (۴) عَلَامَةٌ

(سراسری انسانی ۸۳)

۱۰. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «حَكَمٌ بِالْعَدَالَةِ وَادْرَكَ صَاحِبُ حَقِيقَةً»

- (۱) الْقَاضِي - دَعَا - أَمْرٌ (۲) الْقَاضِي - الدَّعْوَى - الْأَمْرُ (۳) الْقَاضِي - دَعْوَى - الْأَمْرُ (۴) الْقَاضِي - الدَّعْوَى - الْأَمْرُ

۱	۲	۳	۴	۱	۲	۳	۴	۱	۲	۳	۴	۱	۲	۳	۴
۱	☒	☐	☐	☐	۴	☐	☒	☐	☐	۷	☐	☐	☐	☒	
۲	☐	☒	☐	☐	۵	☒	☐	☐	☐	۸	☐	☐	☐	☒	
۳	☐	☒	☐	☐	۶	☐	☐	☒	☐	۹	☒	☐	☐	☐	